



از پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل شده است:

لَرَدِّ دَانِقٍ مِنْ حَرَامٍ يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ.

هر آینه، رد کردن یک دانگ (یک ششم درهم) حرام، نزد خدا برابر است با هفتاد هزار حج پذیرفته.

[مستدرک الوسائل ج: ۱۲ ص: ۱۰۵]

ما در روز می توانیم ده ها بار این کار را انجام بدهیم. گاهی وقتها انسان یک حج می رود معلوم هم نیست آخر قبول شده است یا نه.

هر کس یک دانگ، یعنی یک ششم درهم پول حرام (با پول الان مثلا دو هزار تومان) را رد کند در پیشگاه خداوند معادل هفتاد

هزار حج قبول شده است. اگر لقمه حرام وارد بدن شد، کار را یکسره می کند، کار را تمام می کند.

## داستانک:

شخصی به نام شریک بن عبدالله نخعی بود که از علمای بزرگ زمان خود بود. مهدی بن منصور عباسی به او گفت: من می خواهم قاضی القضاتی حکومت اسلامی را به شما بدهم.

شریک بن عبدالله گفت: من قبول نمی کنم؛ چون شما حاکم ظالمی هستی، قاضی القضاتی شما هم ظلم است. گفت: حداقل معلمی بچه های من را قبول کن. گفت: بچه های تو هم یکی هستند مثل تو؛ درست نمی شوند. گفت: این دو تا را که قبول نکردی حداقل یک روز ناهار به منزل ما بیا. در قصر یک روز مهمان ما باش. گفت: باشد؛ این یکی را قبول می کنم.

مهدی بن منصور هم حرام ترین غذاها را آماده کرد و برای شریک بن عبدالله آورد. غذا که تمام شد، شریک بن عبدالله رو کرد به مهدی بن منصور و گفت: شما به من یک پیشنهادی هم داده بودی. گفت: بله قاضی القضاتی.

شریک گفت: خوب قبولش کردم! اما این را که با دست راستم گرفتم؛ دست چپم خالی است. یک پیشنهاد دیگر هم دادی. گفت: تربیت فرزندانم. گفت: آن را هم قبول کردم!

این ماجرا گذشت و بعد از مدتی، خزانه دار، حقوق شریک بن عبدالله را کمی دیر داد. شریک بن عبدالله خیلی اعتراض کرد.

خزانه دار گفت: تو مگر به ما گندم فروخته ای که اینقدر از ما طلبکاری؟ شریک گفت: از گندم مهمتر فروختم؛ من دینم را به شما فروختم.